

## درآمدی بر حقوق کیفری توتالیتار در پرتو تحلیل فیلم

### «زندگی دیگران»

دکتر سالار صادقی

استادیار حقوق کیفری و جرم شناسی موسسه آموزش عالی رشدیه، تبریز، ایران.

عسگر صادق

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، عضو کانون وکلای استان آذربایجان غربی، تبریز،

ارومیه.

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Print ISSN: 2717- 1469  
Online ISSN: 2717 – 1477

ISC.SID.NOORMAGZ.MAGIRAN  
GOOGLESCHOLAR.ENSANI  
[www.jaml.ir](http://www.jaml.ir)

سال پنجم، شماره هجدهم،

صفحات ۱۹-۱

### چکیده

حقوق کیفری در صورت استفاده ابزاری از آن توسط حکومت‌های توتالیتار در جهت سرکوب، قلع و قمع و تامین منافع طبقه حاکم، می‌تواند موجب بی‌نظمی و ناامنی شود. رژیم توتالیتار رژیمی است که شامل جنبه‌های شدید تمامیت‌خواهی و اقتدارگرایی بوده و با کنترل تمام شئون زندگی افراد، حقوق انسانی و فردی بشر را در جهت منافع رژیم نادیده می‌گیرد و طبعاً قوانین و سیاست جنایی این نوع رژیم نیز ضد انسانی و توتالیتار بوده و کرامت انسانی در آن جایگاهی ندارد. مجازات‌ها در چنین سیستمی ناعادلانه بوده و حاکمان هیچ مسئولیتی ندارند. فیلم مشهور و هنری «زندگی دیگران» محصول سال ۲۰۰۶ آلمان، روایت زندگی یک زوج هنری مخالف رژیم توتالیتار آلمان شرقی سابق است که توسط پلیس مخفی سیستم (اشتازی) تحت نظر و شنود قرار می‌گیرند و در این مسیر شاهد نقض اصول بنیادین حقوق کیفری و دادرسی کیفری مانند بازداشت غیرقانونی، شکنجه روانی، نقض حریم خصوصی و نقض دادرسی عادلانه هستیم. بر این اساس، مقاله حاضر با روش تحلیل محتوای کیفی به واکاوی مولفه‌های حقوق کیفری توتالیتار با تحلیل مولفه‌ها، پیغام‌ها و نمادهای این فیلم می‌پردازد.

واژگان کلیدی: توتالیتار، حقوق کیفری، مجازات، قانون، فیلم زندگی دیگران، آلمان شرقی.

طبقه‌بندی JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم شناسی - حقوق بین الملل - حقوق خصوصی

Scientific Journal of Modern  
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469  
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC, SID, Noormags,  
Magiran, Ensani,  
GoogleScholar  
[www.jaml.ir](http://www.jaml.ir)

fifth year, Issue 19

Pages 1-18

## Structure of Social Security Rights in the Domestic and International law System

Salar Sadeghi

Assistant Professor, Department of Law, Roshdiyeh Institute of Higher Education,  
Tabriz, Iran

Asgar Sadeq

Master of Criminal Law and Criminology, member of the Bar Association of West  
Azerbaijan Province, Tabriz, Urmia.

### Abstract

It has been said that man is a social and civil-natured creature and the structure of human life lead him to live in a community and attains to evolution and development by living with others, but sometimes, the problems of life are so heavy on the human shoulder that it needs the help and assistance of governments and the support of organizations that are in charge of public services and many of these problems will be solved by their support. At the same time, the importance of social security rights is so much that these types of rights and privileges are explicitly emphasized in the constitutional laws of many countries, and international documents have not neglected them. Usually, illness, unemployment, extrusion, disability, death and retirement due to old age can disrupt every human being life and cause to desperation and poverty. The importance of social security rights is so great and is considered as part of fundamental and basic standards of human rights and is emphasized and supported in the Universal Declaration of Human Rights in 1948 and the International Covenant on Civil and Political Rights in 1966 approved by the United Nations General Assembly, and the research results approved that both domestic and international law systems have paid special attention to the issue of social security rights, and the provision of their necessities is one of the most important concerns of governments and international organizations that are trying to assure from regular and lawful observance of social security rights in all countries by considering the annual reports of human development.

**Keywords:** social security, Declaration of Philadelphia, retirement, unemployment insurance, medical care

**JEL Classification:** Jurisprudence - Law - Criminal and Criminology - International Law - Private Law

## مقدمه

توتالیتریسم یا حکومت جمعی نام حکومتی است که در کلیه شئون زندگی فرد دخالت کرده و و آن را تنظیم و برای آن مقررات وضع می کند. حکومت توتالیتر وجود و استمرار خود را به وسیله تشکیل یک دستگاه مجهز و مبسوط پلیس سری و به کار بردن روش های تروریستیک و از میان بردن هر نوع انتقاد و بحث راجع به طبیعت حکومت و روش دولت تامین می کند. از خصوصیات بارز این رژیم، ایجاد فرهنگ دستوری و متحدالشکل کردن افراد در جامعه است (پازارگاد، ۱۳۴۳، ۷۶). توتالیتریسم نظام ایدئولوژیک و سیاسی خاصی است که سلطه ای تمام عیار را در تمام عرصه های پنهان و آشکار شئون و زندگی اجتماعی خواستار است و از آن به عنوان تمامیت خواه نام می برند. از ویژگی های آن می توان به ایجاد هراس و تبلیغات، پاکسازی فراگیر، حزب واحد، کنترل دولت بر اقتصاد، توسل به جاسوسی و جاسوس پروری و سانسور شدید اشاره نمود (ملک محمودی، ۱۳۸۴، ۷۸). بنابراین حکومت توتالیتر یا تمامیت خواه حکومتی است که همواره تلاش می کند از طریق اجبار، ارباب و سرکوب تمام جنبه های عمومی و خصوصی زندگی افراد، آنان را به نفع خود کنترل کند. رهبران حکومت های تمامیت خواه معمولاً افراد مستبد و دیکتاتوری هستند که وفاداری بی چون و چرا می خواهند. قدرت دولت توتالیتر، نامحدود است و تقریباً همه جنبه های زندگی عمومی و خصوصی را کنترل می کند. این کنترل به تمام موضوعات سیاسی و مالی و همچنین نگرش ها، اخلاقیات و باورهای مردم گسترش می یابد.

در حکومت های توتالیتر سازمان دولت با تکیه بر قدرت نظامی و گروه های فشار سیاسی و وسائل تبلیغاتی که در

اختیار دولت است آزادی های فردی را محدود می سازد و هرگونه حرکت مخالفی را سرکوب می کند (طلوعی، ۱۳۹۰، ۶۲۵). رژیم توتالیتر آن هایی را که با این رژیم مخالفت می کنند می ترساند، حبس می کند، یا می کشد و به این ترتیب یک وحدت و انسجام ملی را به نمایش می گذارد. در رژیم های توتالیتر، فعالیت فکری ناممکن است، حتی افراد، فارغ از آنچه در درون دارند، ناگزیرند خودشان را با الگوی رسمی وفق دهند، دولت های توتالیتری نمی توانند بی وجود پلیس سیاسی، دادگاه های فرمایشی، حکم های غیرقانونی، اردوگاه های کار اجباری، و اعدام هایی که غالباً نوعی آدم کشی در هیئت های مبدل هستند سر کنند (کلیما، ۱۳۸۷، ۳).

این نوع رژیم مخالف استقلال فردی، و طرفدار دولت است و برای فرد تا آنجا ارزش قابل است که با دولت، یعنی وجدان و اراده عمومی انسان در وجود تاریخی وی، منطبق شود. لذا اصول آزادی دولت را در مقابل مصالح فرد انکار می کند. رژیم توتالیتر صرفاً یک دیکتاتوری سیاسی نیست، بلکه یک دیکتاتوری ایدئولوژیک است. یعنی علاوه بر آزادی سیاسی مخالفان، آزادی سبک زندگی آنها را نیز به شدت محدود می کند و شهروندان غیرسیاسی را نیز عمیقاً، یعنی تا جایی که بتوانند، تحت نظارت و کنترل دارد. رژیم های موسولینی در ایتالیا و هیتلر در آلمان و استالین در شوروی سابق و همچنین حکومت آلمان شرقی در سده گذشته و کره شمالی در سده حاضر نمونه ای از رژیم های توتالیتر هستند.

در سیاست کیفری رژیم های توتالیتر، کارکرد اصلی عدالت کیفری و نهادهای آن، حفاظت و حمایت از نظام سیاسی و ایدئولوژیک رژیم در مقابل تهدیدات بزهکاری و بزهکاران به مثابه دشمنان داخلی و خارجی است. با چنین رویکردی، هیچ

پیدا می‌کند که در انتهای فیلم، مدرک جرم علیه درایمن را پنهان می‌کند و او را نجات می‌دهد ولی این کار به قیمت تنزل رتبه خود در سازمان تمام می‌شود. چند سال، بعد از فروپاشی دیوار برلین، در حالی که ویسلر یک نامه‌رسان دون پایه شده است، درایمن با دسترسی به اسناد اشتازی، درمی‌یابد که کسی که او را از دام اشتازی رها نموده، ویسلر بوده است، اینجاست که کتابی با عنوان «سوناتی برای انسان‌های شریف» می‌نویسد و آن را با این مأمور تقدیم می‌کند.

در این فیلم به کرات شاهد نقض آشکار اصول حقوق کیفری و دادرسی کیفری در رژیم خفقان آور توتالیتار آلمان شرقی هستیم. این فیلم در واقع سیستمی بی رحم را به تصویر می‌کشد که می‌خواهد با هر وسیله ممکن به زندگی خصوصی مردم راه پیدا کند و به بهانه «مردم»، از آنها علیه خودشان جاسوس درست کند و در این مسیر حقوق و کرامت انسان‌ها مکرراً نادیده گرفته می‌شود.

«زندگی دیگران» بعد از نمایش با نقدهای ستایش‌آمیز منتقدان مواجه شد، جوایز بسیاری را از آن خود کرد که اسکار بهترین فیلم خارجی سال ۲۰۰۶، معتبرترین آنهاست. «زندگی دیگران» دست کم در هجده جشنواره بین‌المللی به نمایش درآمده است، از جمله در مونترال، تورنتو، لوکارنو و لندن. این فیلم یکی از نامزدهای دریافت جایزه بهترین فیلم خارجی زبان در جوایز گلدن گلوب و نامزد یازده جایزه در مراسم اهدای جوایز فیلم آلمان ۲۰۰۶ بوده که هفت جایزه بهترین فیلم، بهترین بازیگر مرد نقش اول، بهترین بازیگر مرد

عرصه ای از عرصه های زندگی شهروندان مصون از مداخله کنترلی - کیفری حکومت و نهادهای آن نبوده، فضای زیست شهروندان، در عین حال به فضای جولان و اقدام نهادهای کیفری تبدیل شده است. مداخله بی حد و مرز حکومت در کلیه عرصه های حیات خصوصی و عمومی شهروندان، نمونه ویژه ای از سیاست جنایی اقتدارگرایی فراگیر (توتالیتار) را در عصر حاضر ارایه می نماید که در نتیجه آن عرصه زندگی اجتماعی شهروندان قلمرو بلامنازع کنترل دولتی - کیفری است (یون وو، ۱۳۹۰، ۱۹۱). لذا قوانین و سیاست کیفری توتالیتار حقوق و آزادی های شهروندان را نادیده می گیرد.

در فیلم «زندگی دیگران» ساخته «فلورین هنکل فون دونرسمارک»<sup>۲</sup>، فیلمساز آلمانی، محصول ۲۰۰۶ آلمان، یک مأمور و بازجوی متبحر و کهنه کار «اشتازی»<sup>۳</sup> (پلیس امنیت آلمان شرقی) به نام «ویسلر» با بازی هنرمندانه «ولریش موئه» (که به خاطر بازی در این فیلم برنده جایزه اسکار شد)، از طرف مافوق خود و وزیر فرهنگ و هنر، مأمور می‌شود که فعالیت‌های نمایشنامه‌نویسی به نام «گئورک درایمن» را زیر نظر بگیرد، در خانه‌اش وسایل شنود بگذارد تا با پیدا کردن مدرکی علیه او، اسباب محدود کردن فعالیت‌های این هنرمند فراهم شود. اما در طی انجام مأموریت، تعصباتی که در ذهن این مأمور نشست کرده بودند با شنود و دیدن «زندگی دیگران» (این زوج هنری) رفته رفته رنگ می‌بازند و او شیفته شخصیت و کارهای این زوج می‌شود. ویسلر، این مأمور کارکشته و متعصب ابتدای فیلم - رفته رفته آنچنان دگرذیسی

<sup>3</sup> -Stasi

<sup>1</sup> -The Lives of Others

<sup>2</sup> - Florian Henckel von Donnersmarck

اقتدار، کنترل دولت بر همه شئون حیات مردم، سرکوب احزاب مخالف از طریق زور و خشونت و قوانینی که توسط ارتش یا نیروهای پلیس مخفی اجرا می‌شود، شناخته می‌شوند. قدرت و کنترل دو عامل کلیدی در تمامیت خواهی هستند. در این بخش به بررسی نظام کیفری توتالیتر و مولفه های آن پرداخته می‌شود.

#### ۱-۱- استفاده ابزاری از قانون کیفری

قوانین کیفری در رژیم توتالیتر صرفاً به منظور سرکوب مخالفان و منتقدان، کنترل اطلاعات، گسترش قدرت حاکمیت و پروپاگاندا (تبلیغات) وضع و مورد استفاده ابزاری قرار می‌گیرد. یک رژیم توتالیتر با جرم انگاری های اقتدارگرا و تهاجمی و امنیت گرا و ایدئولوژیک، برای هرگونه تبلیغ و اعتراض علیه رژیم مجازات تعیین می‌کند. این رژیم اختیارات گسترده ای به نیروهای نظامی و انتظامی و سربازان خود می‌دهد تا از طریق بازداشت خودسرانه و تهدید، کنترل شدیدی بر روی مردم اعمال شود.

رژیم توتالیتر یک حکومت بی قانون نیست. هانا آرنست در این راستا حکومت استبدادی را از حکومت توتالیتر جدا می‌کند و معتقد است حکومت توتالیتر حکومتی خودکامه و غیرقانونی نیست بلکه نوعی از قانون را می‌توان در جریان امور اجتماعی چنین دولت هایی مشاهده کرد. این حکومت ها مدعی هستند از قانون طبیعت یا تاریخ اطاعت می‌کنند و این قانون که ریشه در ایدئولوژی دارد به دنبال آن است که طبیعت انسان را تغییر دهد. در حالی که حکومت استبدادی حکومت بی قانون است و اراد ای خودسر در آن حکمرانی می‌کند، حکومت توتالیتر بر پایه قانون به دنبال ابطال آزادی است (آرنست، ۱۳۸۹، ۳۰۷). پس رژیم توتالیتر با قانون تاسیس و بر پایه قانون هم

نقش مکمل، بهترین کارگردانی، بهترین فیلمنامه، بهترین فیلمبرداری و بهترین طراحی صحنه را دریافت کرده است.

با عنایت به مطالب مذکور، در مقاله حاضر برای نخستین بار با نگاهی به نمادها و پیغام های فیلم زندگی دیگران، مولفه ها و معیارهای حقوق کیفری توتالیتر و سیاست جنایی رژیم های توتالیتر به طور کلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### روش شناسی تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، هم روش توصیفی-تحلیلی و هم روش تحلیل محتوای کیفی است. «تحلیل محتوای آثار سینمایی می‌تواند اندیشه‌ها و پیام‌های آشکار و نهان کارگردان را برای ما بازگو کند. با این حال، گیرنده باید توانایی ترکیب کردن و قالب‌بندی مقصود خود را داشته باشد. از این رو، تحلیل‌گر محتوای آثار سینمایی باید به محتوای انتقال معنا توجه کند» (آذری، ۱۳۷۷: ۱۹). بدین ترتیب، نخست نگاهی کلی به مولفه های حقوق کیفری توتالیتر به صورت توصیفی-تحلیلی با استناد به کتب و مقالات مرتبط نموده و سپس با بازگویی سیر داستانی فیلم «زندگی دیگران»، محتوا و پیغام های این فیلم با مولفه های حقوق کیفری توتالیتر تطبیق داده شده و با روش تحلیل محتوای فیلم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۱- مولفه های حقوق کیفری توتالیتر ( با تاکید بر فیلم زندگی دیگران)

توتالیتر شکلی از حکومت است که جنبه‌های افراطی اقتدارگرایی و تمامیت خواهی را در همه جنبه ها از جمله در حوزه حقوق کیفری با هم ترکیب می‌کنند. حکومت‌های توتالیتر، بیشتر به خاطر تحمیل قدرت دیکتاتوری، تحمیل



منع اعتصابات تاکید نمود. در واقع نظم فاشیستی به این معنی است که ایده قانون از مفهوم قرن هجدهمی خود، به برداشتی اقتدارگرایانه تغییر یافت که در آن قانون به عنوان نمودی از قدرت دولت بر اتباع خود می‌باید مورد تمجید قرار گیرد. قوانین نژاد ایتالیا نیز در ۱۹۳۸ در پی یک پویش یهودستیزانه، محرومیت دانشجویان و مدرسان یهودی از دانشگاه‌ها و مدارس ایتالیا و ممنوعیت ازدواج بین یهودیان و ایتالیایی‌های آریایی را مقرر نمود (لیوینگستون، ۱۳۹۹، ۱۱۶-۱۱۳).

جرم‌شناسی پست که تحت تاثیر اندیشه‌های متفکران و فیلسوفان فرانسوی و آلمانی و جنبش پست مدرنیسم شکل گرفته است، جرم را بر ساخته گفتمان و قدرت گروه غالب در جامعه می‌داند. جرم‌شناسان پست مدرن، خود متهم کنندگان و برچسب زندگان به بزهکار و دست اندرکاران نظام عدالت کیفری را محکوم کرده و روش‌های برخورد صاحبان قدرت با بزهکار را موجب تشدید مشکلات تلقی می‌کنند. از نظر جرم‌شناسان پست مدرن، «جرم» محصول استفاده از قدرت توسط طبقات حاکم برای محدود کردن رفتار افرادی است که از قدرت کنار گذاشته شده‌اند؛ یعنی در شکل‌گیری نظام‌های سیاسی نقش ندارند اما سعی در غلبه بر نابرابری‌های اجتماعی دارند و به گونه‌ای رفتار می‌کنند که ساختار قدرت محدود شود. بنابراین، دولت‌ها با استفاده از قدرت مطلق خود، برخی رفتارها را به دلخواه خویش و به نفع خویش و در راستای منع و طرد و سرکوب دیگران و فرودستان به خصوص اقلیت‌ها، در قوانین جرم‌انگاری می‌کنند و آنگاه که دیگران رفتارهای خلاف قوانین ساخته و پرداخته صاحبان قدرت را انجام می‌دهند، مجرم شناخته می‌شوند (رحیمی نژاد و صادقی، ۱۳۹۶، ۷۷). عملکرد قانونگذار در چنین سیستمی به عنوان یکی از اهرم‌های قدرت رسمی (دولت)

حکومت می‌کند اما نه قانون عادی و انسانی؛ بلکه قانونی ظالمانه و ناعادلانه که ابزاری در دست رژیم است. رفتارهای ظالمانه در این نوع رژیم صورت قانونی دارد و حاکمان با ظاهر قانونی و در پوشش قانون به دنبال اهداف و منافع پلید خویش هستند. البته هر موقع بخواهند می‌توانند غیرقانونی هم عمل کنند و در واقع خودشان قوانینی عملی غیر از قوانین نوشته شده اختراع کنند که در فیلم هم مشاهده می‌کنیم که ماموران در جهت مقابله با زوج هنری دگراندیش، ابزار شنود در منزل آنها کار می‌گذارند که غیرقانونی است. همچنین در یک سکانس با اجازه آنها برای تفتیش وارد منزل می‌شوند که این بار ظاهراً حکم تفتیش را نشان می‌دهند ولی در هر حال چنین حکمی اگر بر پایه قانون هم باشد، یک ابزار نقض آزادی است.

همچنین تمرکز قدرت در دولت، ترجیح امنیت و قدرت به آزادی و نهایتاً مداخله حداکثری در حقوق و آزادی‌های شهروندان از ویژگی‌های مدل کیفری اقتدارگرا است. در این مدل حق بر متفاوت بودن شهروندان منتفی است و حاکمیت تلاش می‌کند به هرگونه رفتار فاصله‌گیر از هنجارهای سیاسی و اجتماعی حاکم به عنوان جرم برخورد کند. دولت به احاطه کردن تمام رفتارهای تخلف از هنجارها مبادرت می‌ورزد و به بهانه به سعادت رساندن افراد جامعه، مداخله گسترده در تمامی شئون زندگی فردی و اجتماعی را توجیه می‌کند. شعار موسولینی در همین راستا عبارت بود از: همه چیز در درون دولت، هیچ چیز علیه دولت و هیچ چیز خارج از دولت (آقای جنت مکان، ۱۴۰۲، ۱۲۴-۱۲۲). قانون مجازات ۱۹۳۰ ایتالیای فاشیستی بر ایده حقوق کیفری به مثابه ابزاری برای کنترل رفتار توسط دولت و کاهش حقوق متهمان در برابر دولت مثلاً از طریق احیای مجازات اعدام و

اجتماعی در موقعیت پایین ترین قرار دارند مورد استفاده قرار می‌گیرد» (جعفری، ۱۳۹۲، ۸۰). افراد دارای قدرت با تبدیل کردن جمله "قانون بد بهتر از بی قانونی است" به گفتمان غالب اذهان مدرن، هاله ای از تقدس دور قانون کشیدند که شکستن یان تقدس نماد بربریت و بازگشت به وحشی گری شده است. این قانون بد برای افراد فاقد قدرت بد است و نویسندگان قانون که قدرت دارند قانون را به نفع خود نوشته و تفسیر می‌کنند. درحالیکه در بی قانونی امکان تعرض به قدرتمندان وجود دارد اما در صورت وجود قانو هرچند بد، امکان این تعرض وجود ندارد چراکه به نام قانون، به کام قدرتمندان می‌شود (گلدوزیان، ۱۳۹۸، ۱۰۷۷).

بدین ترتیب، رژیم توتالیتار با استفاده از قدرت مطلق خود و با رویکردی غیرعقلانی، اقتدار گرا و امنیت گرا، برخی رفتارها را به دلخواه خویش و به نفع خویش و در راستای منع و طرد و سرکوب دیگران و فرودستان به ویژه اقلیت ها، در قوانین جرم انگاری می‌کند و آنگاه که افراد، رفتارهای خلاف قوانین ساخته و پرداخته صاحبان قدرت را انجام می دهند، مجرم شناخته می‌شوند. در فیلم زندگی دیگران نیز مشاهده می نماییم که داشتن و خواندن هرگونه کتاب غربی و هرگونه دگراندیشی خارج از چارچوب ایدئولوژی حاکمیت ممنوع و دارای مجازات است.

#### ۱-۲- مجازات های ناعادلانه

حقوق کیفری در نظام توتالیتار علاوه بر نقش کلیدی خود به عنوان خصیصه ای از قدرت حاکم و از چشم اندازی عمدتاً نظری دارای یک کارکرد نمادین و ابزاری نیرومند نیز می باشد. در نتیجه، کیفر و حقوق جنایی نمادها و ابزارهای قدرت‌اند و اشکال و کارکردهای آنها روزنه های مهمی را در

ممکن است به صورت غفلت از حقوق انسانی افراد و اصول اساسی حقوق کیفری منجر به خشونت علیه افراد جامعه گردد. مثلاً قانونگذار ممکن است در توصیف اعمال مجرمانه آنقدر زیادی روی کند که آزادی های فردی و مشروع افراد سلب گردد (طاهری، ۱۳۸۵، ۷۷).

همیشه قوانین ظالمانه و ناقض حقوق بشر در کشورهایی دیده می شود که دولت های تمامیت خواه (توتالیتار) بر آنها حکومت کرده اند. برای مثال در کشور رومانی در کشوری که زمانی انبار غله اروپا بود، دیکتاتور وقت رومانی «تیکلای چائوشسکو» همه چیز را سهمیه بندی کرد. همه مواد خوراکی کوپنی شد و مردم روزی تا دوازده ساعت صرف ایستادن در صف ها می کردند و هر صف هم برای خودش کمیته ای داشت تا متخلفان را جریمه و بازداشت کند. مردم رومانی نخست هیچ واکنشی به این مساله نشان نمی دادند اما بعدها حکومت وی را ساقط کردند. بدین ترتیب هر نوع رفتار و تصمیمی که موجب نقض حقوق بشر می شود ولو اینکه از طریق وضع قوانین و مقررات صورت گیرد، امروزه از نظر جرم شناسان و مدافعان حقوق بشری جرم محسوب می شود (صادقی، ۱۴۰۰، ۲۵۰).

توتالیتاریسم رابطه تنگاتنگی با ایدئولوژی دارد و وجود حزب واحد و عملکرد آن که حول محور ایدئولوژی خاص است، ویژگی بارز این رژیم است. بر همین اساس، «در سیستم توتالیتار، حقوق و قانون یک نهاد بی طرف و مستقل نیست بلکه کاملاً ایدئولوژیک است و تحت تاثیر عوامل سیاسی بوده و به دنبال جریان خاصی حرکت می کند. بنابراین حقوق در این سیستم بازتاب ایدئولوژی گروه سیاسی حاکم است که در راستای سرکوب کردن گروه هایی که از لحاظ سیاسی و

متعددی بر مرتکبان اعمال گردد. قدرت از راه قانون بر تابعان تحمیل می شود و بروز اشکال نامطلوب آن به یقین، در نتیجه واقعیتهای زیر نام «حاکمیت از راه قانون» می باشد (توحیدی و آشوری، ۱۴۰۰، ۱۶۴).

با توجه به ویژگی انگ زنده و ننگ آور و مشقت بار بودن مجازات، اشخاصی که توسط دولت مشمول چنین انگه واقع شده اند، حق دارند بخواهند و بدانند چه توجیهی برای چنین رفتاری وجود دارد و بدین ترتیب امروزه حتی با عنوان «حق بر مجازات نشدن» مطرح گردیده است. حق بر مجازات نشدن موجب می شود مجازات شدن نیازمند توجیه دقیق و مناسب باشد. زیرا مجازات شر و ضرری است که به هر کس از جمله مجرم زیان می رساند و اصل بر آن است که هیچکس نباید مشمول چنین شر و ضرری شود مگر آنکه چاره دیگری در دسترس نباشد. حق بر زندگی، حق بر آزادی، حق بر کرامت انسانی، حق بر امنیت و حق بر رفتار کرامت مدار از جمله مبانی حق بر مجازات نشدن هستند (غلامی، ۱۳۹۵، ۱۸۰). لذا حقوق کیفری در یک رژیم توتالیتر از چندین جهت ممکن است موجب بروز خشونت و یا تشدید خشونت گردد: جرم انگاری اعمالی که هیچ تعادلی را به هم نزده و عاری از هرگونه خشونت است و هیچ تعرضی به هیچ حقی از حقوق افراد جامعه نیست؛ تورم قوانین کیفری و وجود قوانین کیفری دست و پا گیر؛ تجویز مجازات های خشن و غیر انسانی و نیز به کار گیری روش های غلط و مردود در مراحل دادرسی و اجرایی (طاهری، ۱۳۸۵، ۸۵).

از رفتارهای ماموران در فیلم نیز استنباط می شود که قوانین و مجازات ها همگی رنگ و بوی ایدئولوژیک و امنیت گرا دارند مثلاً هنگامی که زن بازیگر از بازی در تئاتر محروم می گردد

رابطه با عناصر و اهداف مقوم یک نظام سیاسی پیش رو می نهند (اسکینر، ۱۳۹۹، ۶). در رویکرد توتالیتر، با تمرکز بر سخت گیری و دشمن سازی از مجرمان و مخالفین نظم سیاسی مستقر، تمایز میان خودی ها با غیر خودی ها لحاظ می شود و چنین رویکردی بر دشمن سازی، مخاطره سازی، کرامت زدایی، انسانیت زدایی، امنیت مداری و غیریت سازی استوار است. بدین ترتیب، شناسایی مجرم که همان دشمن است، برابر است با امکان کار بست تمامی ابزارهای کیفری- نظامی در دست به منظور انتقام از او (کوره پز و نادری، ۱۴۰۱، ۲۶۷-۲۶۶).

پیوند و تنیدگی مفهوم کیفر و قدرت، واقعیتهای تاریخی و دیرپا است و جریان قدرت در تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی به ویژه مجازات و کیفر نمایان و آشکار است. مجازات مظهر زور و قدرت حکومت است. نگاهی به سامانه کیفرها در جوامع بشری نشان می دهد که بسیاری از مجازات ها ریشه در تنفر و عقده گشایی مقامات حکومت ها داشته و دارد. لذا مبانی ایدئولوژیک جهت دهنده و تعیین کننده نحوه عملکرد حقوق کیفری و مجازات ها هستند. میشل فوکو جامعه شناس فرانسوی یادآور می شود که تعذیب یا مجازات بخشی از مراسمی است که قدرت خود را با آن می شناساند زیرا مجرم با زیر پا گذاشتن قانون، حقوق کسی را از بین برده که به قانون اعتبار بخشیده است (آقایی جنت مکان، ۱۴۰۲، ۱۶۷-۱۶۵). در تحمیل «کیفر» بر تابعان می توان بیشترین نمود مقوله «قدرت» را به نظاره نشست. قدرت در فرایندهای قضایی و سیاست کیفری هر کشوری تأثیر خود را گذاشته و همین قوانین منبعث از اراده عمومی در ابتدا به قوام قدرت منجر می شوند. فناوری مجازات و سازکار اعمال آن با الهام از قدرت و تأثیر پذیری از آن می تواند در مقام عمل، به گونه های



یک مجازات ناعادلانه و بی رحمانه برای یک هنرمند است. حتی بازجو عمداً به او می گوید که یک بازیگر غیر از بازیگری چه کار دیگری می تواند انجام دهد؟! این نشانگر سرکوب و آزار به عنوان مجازات است.

### ۱-۳- نادیده گرفتن حقوق شهروندی و کرامت انسانی

سكانس های آغازین كه مامور ويسلر هنگام تدريس روش های بازجویی و شکنجه در دانشکده امنیت ملی، نشان می دهند که ما با چه شخصیتی روبرو هستیم، و با چه کشور و چه سیستمی. سیستمی که آزادی، عدالت، کرامت و احترام انسان در آن معنایی ندارد و برای رسیدن به حقیقت، به هر راهی می توان متوسل شد. فیلم زندگی دیگران، به زیبایی و دقت هر چه تمام تر سیستمی را به تصویر می کشد که با هر وسیله ممکن به زندگی خصوصی مردم خود راه پیدا کرده و از آنها علیه خودشان جاسوس درست می کند. فیلم به خوبی نشان می دهد که در نظام های توتالیتار از جمله نظام کمونیستی، زندگی خصوصی و حقوق شهروندی معنایی ندارد. فیلم اشاره ای آشکار به تمایل حاکمیت توتالیتار به نظارت و رازگشایی از رازهای زندگی شهروندان است و در همین فرایند بی رحمانه نظارت است که تحول درونی شخصیت اصلی آن رخ می دهد.

جریان های فکری موسوم به فاشیسم و نازیسم (که توتالیتار هستند)، انسان را به طور ذاتی فاقد کرامت دانسته و منشأ کرامت وی را در اموری مثل وابستگی او به دولت و حکومت یا نژاد و عقیده خاص جستجو می کرده اند اما اسلام برای انسان بماهو انسان کرامت ذاتی قائل است. کرامت ذاتی انسان آن نوع شرافتی است که تمامی انسان ها به دلیل داشتن توانایی تعقل و تفکر و آزادی و اراده به طور فطری و یکسان

از آن برخوردارند. کرامت انسان چیزی نیست که با ارتکاب جرم و جنایت بر خود یا دیگران زایل شود و آنچه سرزنش می شود رفتار انسان است نه ذات او (رحیمی نژاد، ۱۳۹۰، ۱۱۳). از دیدگاه فاشیسم، انسان یک حیوان سیاسی است که باید کاملاً در خدمت دولت باشد. دولت برای مردم به وجود نیامده است بلکه یک وجود مطلق است که از اراده و شخصیت مستقل برخوردار است. بقای دولت در گروه فداکاری و از خودگذشتگی مردم است که باید آزادی های ارزشمند خود را به پای دولت بریزند. در این دیدگاه، «انسان نو» اسم رمز انسانی است که از حیث خصلت های ملی و نژادی بر دیگران برتری دارد و این دیدگاه به سرنوشت تلخی برای یهودیان، کولیاب و توان خواهان جسمی و روحی تبدیل شد (اردبیلی، ۱۳۹۹، ت).

انسان های وحشت زده و رنج کشیده از دو جنگ جهانی دریافتند که تا حرمت و کرامت ذاتی هر فرد انسانی صرفاً از آن نظر که انسان است بدون هیچگونه تمایزی به صراحت به رسمیت شناخته نشود، بهانه جنگجویی و خونریزی و ستمگری و دیکتاتوری و استثمار طبقاتی چه در داخل کشور و چه در صحنه بین المللی از دست ستمگران و جباران گرفته نخواهد شد (مجتهدشبهستری، ۱۳۸۱، ۹۹). لذا عدم شناسایی کرامت ذاتی انسان توسط این حکومت های توتالیتار، توجیهی است برای حذف و نابودی انسان هایی که با این جریان های فکری مخالف هستند که چنین دیدگاهی نهایتاً منجر به جنگ جهانی دوم گردید. این رویکرد، کرامت ذات انسان را قبول ندارد و ارزش گذاری بر انسان ها را تنها بر اساس نژاد یا ملیت یا تعهد به حاکمیت اعمال می کند. در فیلم هم ملاک ارزش انسان ها این است که به حزب حاکم پایبند باشند.

ها انسان را که بدون هیچ مقاومتی وارد اتاق های گاز می شوند توجه کرد در صورتیکه این قوانین چیز دیگری جز نابودی فردیت را تبیین نمی کنند. در این حالت چیزی جز عروسک های خیمه شب بازی با صورت های انسانی باقی نمی ماند که همگی مانند سگ رفتار می کنند. این همان پیروزی راستین نظام توتالیتار است که قربانی شکنجه دیده بدون هرگونه اعتراضی خود را تسلیم کند (آرنت، ۱۳۸۹، ۲۹۹).

به طور کلی در رژیم های توتالیتار انسان ها به خودی و غیر خودی دسته بندی می شوند و غیر خودی ها اعم از اتباع بیگانه یا مخالفان رژیم که به عنوان غیرانسان یا انسان ناقص قلمداد می شوند، کرامت انسانی و حقوق اجتماعی و انسانی خود را از دست می دهند و در معرض تهدید و خطر قرار می گیرد. آنان به عنوان بزه دیدگان این نوع رژیم، انسانیت زدایی شده و توسط رژیم در حد حیوان یا شیئی تنزل پیدا می کنند. بدین سان، خشونت و توحش علیه آنان مورد توجه قرار می گیرد. در فیلم نیز شاهد آن هستیم که زوج هنری منتقد، همواره به صورت پنهان و آشکار به خاطر عدم تعهد به حزب، مورد تعرض قرار می گیرند و به راحتی بازداشت یا شکنجه می شوند. همچنین مامور در پایان که تنزل پیدا می کند، شغلش کنترل نامه های مردم در اداره پست می شود یعنی وظیفه دارد که نامه های مردم را که خصوصی هستند، نخست با بخار باز کند و بخواند و اگر مشکلی نداشته باشد، ارسال شود. این نیز نقض حق حریم خصوصی است که ویژگی بارز نظام توتالیتار می باشد.

#### ۱-۴- نادیده گرفتن اصول دادرسی کیفری

فیلم از صحنه بازجویی آغاز می شود، بازجویی که هدف از آن هم کشف اطلاعات و هم درکوبیدن روانی متهم است. این

حقوقدانان عصر حاضر معتقدند کرامت انسانی مبنای حقوق انسانی است و حتی فراتر از آن، کرامت انسانی بستر اولیه و پایه نخستین هر نوع حق و تکلیف است. از این منظر ذاتی یا اکتسابی بودن کرامت به مثابه سخت افزاری است که نرم افزار حقوق بشری و شهروندی بر آن نصب می شوند. اسناد حقوق بشری هم حقوق و آزادی های بشر را مبتنی بر کرامت انسانی می دانند (حبیب زاده و فرج پور اصل مرندي، ۱۳۹۵، ۱۳۲). حقوق کیفری عرصه ایراد رنج و آسیب به جان، سلامتی، آزادی و مال انسان است و کرامت او را به چالش می کشد. جرم انگاری چیزی نیست مگر تحدید قلمرو اختیار و آزادی انسان که یکی از بنیادهای کرامت انسانی است. اصل بر آزادی انسان است و تحدید آن امری است که از دیدگاه نظری نیازمند توجیهی قوی است. امروزه برای پاسداری از اخلاق و شکوفایی معنویت انسان باید از مداخله کیفری به بهانه های مختلف پرهیز نمود (قماشی، ۱۳۹۱، ۱۵۶-۱۵۰). اما یک سیستم توتالیتار منکر کرامت انسانی بوده و همواره در پی تحقیر انسان ها و از بین بردن کرامت آنها با مداخلات کیفری تهاجمی است. در این سیستم، انسانیت مجرم نادیده گرفته می شود و شاهد انسانیت زدایی از حقوق کیفری هستیم که به منظور تضعیف یا حذف جنبه انسانی حقوق و عدالت کیفری است. مجرم به مثابه فردی بیگانه و غیر خودی و حقوق کیفری به عنوان حربه ای در مقابل او تنظیم و تجهیز و اجرا می شود. بدین ترتیب مجرم فردی خطرناک و در نتیجه برای حفظ و استمرار امنیت جامعه و حاکمیت، شایسته اخراج از جامعه و خنثی شدن یا شکنجه و آزار است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰، ۲۸). کشتن شخصیت اخلاقی و حقوقی انسان و از بین بردن فردیت او در رژیم های توتالیتار امری عادی است. با برخی از قوانین روانشناسی توده ای می توان عمل میلیون

کیفری و نقض دادرسی منصفانه است. درحالیکه در یک نگرش واقع بینانه و منطقی، گستردگی و شدت جنایات ارتكابی هم نمی تواند مجوزی برای برخوردهای غیرانسانی با متهم محسوب شود و در واقع قواعد آیین دادرسی خط بطلانی بر این مساله است که هدف وسیله را توجیه می کند. لذا در رویارویی با متهم باید کرامت و شخصیت انسانی وی مورد توجه قرار گیرد و حقوق وی رعایت شود (مهدوی پور و شهرانی کرانی، ۱۳۹۶، ۸۲).

فاشیست ها در ایتالیا از ابزارهای موجود برای تاثیرگذاری بر قضات و دادستان ها از طریق دستورالعمل های وزیر، تهدید به اقدامات انضباطی یا محرومیت از پیشرفت شغلی استفاده کرد. اولین نوآوری بزرگ با ایجاد دادگاه ویژه برای جنایات علیه دولت در سال ۱۹۲۶ به منظور مجازات فعالیت ها و عقاید ضد فاشیستی صورت گرفت. دادگاه ها و قضات در معرض فرآیند مؤثر «فاشیستی سازی» بوده اند. سیستم قضایی فاشیسم، یک مکانیسم حمایتی مؤثر برای دستگاه سرکوب که توسط پلیس، شبه نظامیان فاشیست و ارتش انجام می شد، فراهم کرد (Klinkhammer, 2010, 390). بنابراین ایجاد امنیت پایدار و حفظ آن در رژیم اقتدارگرا به عنوان مستمسکی است که از آن جهت حفظ قدرت حاکم سوءاستفاده می شود زیرا دورنمای این نوع سیاست جنایی که به سمت سرکوبی و سزادهی حداکثری مجرمان و حتی منحرفان متمایل شده است، مبتنی بر عدم هرگونه تسامخ در برابر جرم و انحراف شکل گرفته است که نتیجه چنین رویکردی چیزی نیست جز انسانیت زدایی و نقض دستاوردهای نظام حقوق بشری در حوزه سیاست جنایی (خوشبخت، دارابی و میرخلیلی، ۱۳۹۹، ۱۱۰). بدین ترتیب در رژیم توتالیتار، سیستم دادرسی و دادگستری به منظور اجرای عدالت نیست بلکه مکانیسم

صحنه با صحنه ای که بازجو در کلاس درسی در دانشگاه نوار صدای بازجویی را پخش می کند با مونتاژ موازی همراه می - شود تا علاوه بر آنکه بر ترساندن مردم از پلیس امنیتی تاکید شود، ماهیت چنین حکومتی که همواره با سوءظن و شک به شهروندان می نگرد و دیگران را به جاسوسی برای خود ترغیب می کند را نیز برملا کرده باشد.

در مدل سیاست جنایی اقتدارگرای فراگیر با اتخاذ ایدئولوژی توتالیتار و حفظ نظام سیاسی و استقرار و وحدت تحکمی جامعه و بدون تفکیک بزه از انحراف در پرتو رویکرد امنیت گرایی، آزادی های فردی در قالب هیچ محدوده ای مورد پذیرش قرار نگرفته و تمام لحظات انسان مشمول نظارت دولت است. در این مدل هدف اصلی و مهم عدالت کیفری سرکوب همه جانبه جرم است و اصل برائت نقض شده و اماره مجرمیت جایگزین می شود. حقوقی چون حق سکوت، منع شکنجه، حق برخورداری از وکیل و حفظ حریم خصوصی نیز نقض می گردد. برای مثال در نظام تقنینی ایتالیا و در نظام استالینیستی، شکنجه و آزار متهم در خصوص اخذ اعتراف در قانون صیانت از دولت ایتالیا و قانون مجازات ایتالیا مصوب ۱۹۳۰ به صراحت مورد پذیرش قرار گرفته بود و در ژاپن نیز استفاده از شکنجه متهمان مجاز و مشروع قلمداد می شد (سلطانی مفرد، خالقی و ساقیان، ۱۴۰۰، ۴۱۵-۴۰۵) لذا در این مدل، حق مردم بر تامین حقوق و آزادی های فردی و کرامت انسانی در برابر نهادهای پلیسی و قضایی، قربانی حفظ امنیت سیاسی حاکمیت می شود و حقوق بنیادین افراد به بهانه حفظ امنیت سیاسی حاکمیت نادیده انگاشته می شود به طوریکه حق بر امنیت بر سایر حقوق انسانی و کرامت انسانی متهم برتری داده می شود (طاهری، ۱۳۹۲، ۱۳۶). راهبرد اصلی این الگو، تامین امنیت و منافع به واسطه شدت عملی

در فیلم همواره مشاهده می شود که ماموران هروقت بخواهند خودسرانه افراد را دستگیر می کنند و حتی در غیاب صاحب منزل، وارد منزل شان شده و دستگاه شنود کار می گذارند و همسایه ای که نصب دستگاه شنود را اتفاقی مشاهده کرده، تهدید می شود که در صورت گفتن این موضوع به دیگران، دخترش از دانشگاه اخراج خواهد شد. اتاق های بازجویی خفقان آور هم نشانگر غیرعلنی و مخفی بودن فرآیند رسیدگی است. همچنین، مامور اشتازی با دستور وزیر فرهنگ و هنر، زن بازیگر را از شغلش یعنی بازیگری محروم می کند و در اتاق بازجویی به این محرومیت که مجازات اوست، اشاره می کند. یعنی یک فرد بدون محاکمه و بدون حق دفاع از خود، از شغل خود توسط دستور شفاهی وزیر محروم می گردد که نقض آشکار اصل قضایی بودن مجازات و دادرسی عادلانه و نشانگر سوءاستفاده از قدرت است.

#### ۱-۵- عدم مسئولیت و پاسخگویی حاکمان

قدرت دولت اسب سرکشی است که اگر بر او زین و لگام نزنند به سوی فساد خواهد تافت. قدرت تا محدود نگردد و کنترل و مهار نشود مفسد است. پس قدرت را باید محدود کرد و فرمانروایان را وادار ساخت تا به فرامین عدالت گردن گذارند. تحدید قدرت برای استقرار عدالت بدیهی است. اما مهار قدرت هنگامی ممکن است که تحت نظارت و مسئولیت باشد. زیرا هر گروهی که تحت نظارت نباشد ستمگر است و هر گروه دارای قدرت اگر بی مسئولیت باشد، آزادی های انسانی را پایمال می کند و دیگران را تحت استعمار و استعباد و استثمار قرار می دهد (ابوالحسنی، ۱۳۸۶، ۱۷۱). فساد نتیجه انحصار اختیارات و تمرکز قدرت دولتی در یک نهاد یا شخص است که در عین حال، آن نهاد یا شخص صاحب قدرت هیچ

سرکوب است که بدین منظور، استقلال قضات همواره توسط حاکمیت نقض می شود و قضات ماشین سرکوب سیستم هستند.

در این رویکرد، نظام حاکم با پذیرفتن اینکه یک قاعده فرضی مبنی بر اینکه رفتارهای گذشته افراد بیانگر رفتارهای احتمالی آنها در آینده است و با اتخاذ شیوه سنجش ریسک جرم، در حوزه حقوق کیفری ضمانت اجرایی وضع می کند که راه را برای سخت گیری کیفری و امنیت گرا شدن حقوق کیفری باز می کند (Hamilton, 2015, 75).

در فرایند دادرسی کیفری نظام های حقوقی، اصولی چون اصل برائت، منع شکنجه، بی طرفی و استقلال و حقوقی چون حق سکوت، حق انتخاب وکیل و حق دفاع در دادگاه برای متهمان وجود دارد که همه این اصول بدیهی توسط حکومت توتالیتیر نادیده گرفته می شود. زیرا در این مدل نظام کیفری، هدف وسیله را توجیه می کند و برای به کیفر رساندن مجرمان، انجام هر کار غیرانسانی مجاز است.

یکی از معیارهای دادرسی عادلانه، علنی بودن محاکمات است تا مردم در جلسات دادرسی حضور پیدا کنند یا در جریان محاکمات قرار گیرند و منصفانه بودن آن را ارزیابی کنند. از آنجایی که دستگاه قضایی امانتدار مردم است، با علنی بودن دادرسی، عملکرد آن تحت نظارت مستقیم مردم و افکار عمومی قرار می گیرد و امنیت قضایی به نحو شایسته تضمین می شود (امیدی، ۱۳۸۷، ۲۴). اما در نظام توتالیتیر، این اصل هم نادیده گرفته می شود و متهمان معمولاً در پشت درهای بسته محاکمه می شوند.

خشونت، از بارزترین مصادیق جرایم دولت‌ها محسوب می‌شوند که در نتیجه استفاده ناصحیح از قدرت ناشی می‌گردد. گفتمان توتالیتار عدالت کیفری داخلی با رویکرد روانی اجازه می‌دهد تا به طور پیوسته استفاده از سرکوب جنایی را گسترش دهد، و پیشگیری عمومی از جرم مردم را مجبور می‌کند از اجرای قانون بترسند، و در مراجعه به مقامات ترسو و مطیع باشند. این امر، بازرسان و قضات را به چنین مجموعه‌ای از اقدامات هدایت می‌کند که برای شهروندان منجر به ارعاب، و "دل‌سرد کردن" مردم از تلاش برای انتقاد از مقامات، و سرکوب آزادی می‌گردد (Tonkov, 2018, 2).

در رژیم‌های توتالیتار، قدرت مطلق و بی‌حد و مرز بوده و در راستای اعمال کنترل و سرکوب و نظارت همه‌جانبه بر شهروندان مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. در فیلم زندگی دیگران هم وزیر و ماموران به راحتی مرتکب جرم می‌شوند و به هیچ وجه حتی بعد از فروپاشی دیوار برلین مورد بازخواست قرار نمی‌گیرند و به سزای اعمال خویش نمی‌رسند. در واقع مسئولیت حاکمان در این رژیم مورد پذیرش نیست چون حاکمان با مردم برابر نیستند و همیشه مصونیت دارند. حاکمان، برتر و قوی‌تر از مردم هستند و مردم فرع محسوب می‌شوند که باید مطیع و فرمانبردار حاکمان باشند.

۲- نگاهی بر فیلم زندگی دیگران و تحلیل محتوایی آن با تاکید بر جنبه‌های حقوق کیفری توتالیتار

«زندگی دیگران» یا با نام آلمانی «Das Leben der Anderen» و نام انگلیسی «The Lives Of Others» محصول ۲۰۰۶ آلمان، فیلمی است که با خفقان آشکار دورانی از روزگار پس از جنگ جهانی دوم و شکست رایش سوم، در آلمان شرقی و مهد

محدودیتی از پیرامون احساس نکرده و خود را ملزم به پاسخ‌گویی و توجیه اقدامات و تصمیمات خود نزد عموم مردم نمیداند. به بیان دیگر، فساد برآیند قدرت بدون مسئولیت است (سهرابلو، ۱۳۸۶، ۱۲۵). حتی از منظر دینی، قدرت همه هدف و تنها هدف نیست و رسیدن به آن با هر ابزاری و به هر هدفی شایسته و جایز نیست. در نگرش قرآنی، قدرت ابزاری است برای رسیدن به رشد و تعالی معنوی و رسیدن به رفاه و امنیت اجتماعی (سیدباقری و نامدار و ملاشفیعی، ۱۳۹۲، ۳۰). لذا حضرت علی (ع) به رابطه عمیق بین اخلاق و سیاست تاکید نموده و در نامه ۵۳ مالک اشتر را نهی می‌کند از اینکه پایه‌های حکومت خود را بر خون‌های به ناحق ریخته استوار کند (ورکشی، ۱۳۹۲، ۱۰).

حکومت و قانون‌گذاران فقط مجریان قانون نیستند، بلکه بازیگران مهم نقض قوانین نیز به شمار می‌آیند. آنان که قانون وضع می‌کنند، خودشان نیز در موقعیت نقض قانون قرار دارند بدون آنکه به عنوان مجرم تعریف شوند. حکومت‌ها در توجیه جرایم خود به حق حکومت در خصوص دخالت در امور برای تامین منافع خود استناد می‌کنند (ایان راس، ۱۳۸۸، ۱۱۴-۱۱۹).

قدرت در نظام‌های دموکراتیک و همچنین از دیدگاه اسلام یک وسیله است برای رسیدن به اهداف متعالی. لذا قدرت انحصاری و سوءاستفاده از قدرت مطرود است. پیامدهای منفی قدرت سیاسی می‌تواند بیشتر از جنبه‌های مثبت آن باشد و آسیب‌های قدرت می‌تواند زمینه‌ساز ارتکاب بسیاری از جرایم و جنایات توسط دولت گردد. آسیب‌های مذکور از جمله شکنجه و نقض حقوق شهروندان و خون‌ریزی و



«زندگی دیگران» مربوط به آلمان شرقی در سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۰ است، سال‌های انتهایی ولی با همان الگوی ابتدایی در حکومت سوسیالیستی آلمان شرقی. پلیس مخفی دولت آلمان به اسم اشتازی یا «Stasi» (نیروهای پلیس مخفی آن دوران از آلمان که همانند هر سازمان جاسوسی و اطلاعاتی دیگر، هدفی جز حفظ اقتدار پوشالی کشور با ظن و گمانی منفی به هر شهروند و اعمالی چون پاپوش و پرونده سازی و نابودی هدف مورد نظر، غایتی دیگری نداشتند) نیز سوار بر موج نابودگر حکومت کمونیستی بالا دستی خود، به عملکرد همیشگی خود دامن می‌زد. سازمانی که با ۲۰۰ هزار مخبر و شنونده به شکلی جاسوسانه به زندگی دیگران (شهروندان سرزمینش) فعالیت وسیع خود را ادامه می‌داد.

بر فراز دولت و پشت نمادهای قدرت ظاهری و اداره‌های متعدد آن در دولت‌های توتالیتریسم، سرویس‌های «پلیس مخفی» قرار دارند که از همه توان‌تر و کارا تر عمل می‌کنند. وظیفه این پلیس کشف جنایت نیست بلکه این است که هرگاه حکومت تصمیم می‌گیرد که دسته و گروه معینی از جمعیت کشور را دستگیر کند، حاضر به خدمت باشد. پلیس مخفی سازمان یافته‌ترین و کارا ترین بخش حکومت در دستگاه قدرت رژیم توتالیتر به شمار می‌آید (آرنت، ۱۳۸۹، ۲۴۸-۲۳۲). کار پلیس مخفی بیشتر عملیات و اقدامات علیه مخالفان و دگراندیشان سیاسی و تضعیف آنها از طریق اعمال خشونت از جمله بازداشت خودسرانه، ناپدیدسازی اجباری، شکنجه و ترور است و اغلب (و نه همیشه) خارج از قانون عمل می‌کند و حتی می‌تواند تصمیم بگیرد که چه چیزی جرم است (Gaus, 1996, 196).

دولتی سوسیالیسم وابسته به اتحاد سوسیالیستی جماهیر شوروی که از رژیم‌های توتالیتر بود، را نشان می‌دهد. رژیمی کمونیستی و مملو از قوانین افراطی و دارای چارچوبی تاریک و اختناق خفه‌کننده و نم‌گرفته. نویسندگان در چارچوبی زمخت و نابه‌هنجار و زوری به فعالیت خود ادامه می‌دادند؛ بازیگران تئاتر و سینما در قبال حکومت خود خفگی ناشی از سکوت را در پشت صحنه تمرین می‌کردند و با تعدادی از ماموران دولتی و حکومتی روشن فکر مواجه می‌شویم که توان و قدرت مقابله ندارند؛ آنان نیز نفس‌گیری در زیر آب را تمرین می‌کنند. در طول دوره حکومت آلمان شرقی، افراد زیادی دست به فرار از این کشور می‌زدند و در کنار آنان افراد زیادی نیز خودکشی می‌کردند و به موازات آنان، شهروندان کثیری در آزادی اندیشه و بیان نظرات خود خفه شده بودند و خفقان و زندگی هراس‌انگیز دست‌ساز حکومت آلمان شرقی، زندگی را بر اکثر مردمانش تلخ کرده بود.

داستان فیلم «زندگی دیگران» در سال ۱۹۸۴، در آلمان شرقی که تحت یک حکومت توتالیتر (تمامیت‌خواه) کمونیستی اداره می‌شد می‌گذرد. سال وقوع داستان، اشاره واضحی است به رمان «۱۹۸۴» جورج اورول، که در آن داستان نیز شخصیت اصلی، وینستون، در یک سیستم توتالیتر در کشوری فرضی زندگی می‌کند ولی ته دلش از سرکرده کشور، که «برادر بزرگ» خوانده می‌شود و از طریق سیستم تک‌حزبی‌اش، آزادی‌های فردی و اجتماعی افراد را پایمال می‌کند و همه را زیر نظر دارد نفرت داشته و روزی مرتکب «گناه عاشق شدن» می‌شود و از طریق این کنش حسی (که طبق اصول سیستم، ممنوع است)، به درکی جدید از خود، دیگران و شرایطی که در آن زندگی می‌کند می‌رسد.

فیلم برای تاکید بر همین فضا از صحنه بازجویی آغاز می شود، بازجویی که هدف از آن هم کشف اطلاعات و هم درکوبیدن روانی متهم است. این صحنه با صحنه ای که بازجو در کلاس درسی در دبیرستان نوار صدای بازجویی را پخش می کند با مونتاژ موازی همراه می شود تا علاوه بر آنکه بر ترساندن مردم از پلیس امنیتی تاکید شود، ماهیت چنین حکومتی که همواره با سوءظن و شک به شهروندان می نگرد و دیگران را به جاسوسی برای خود ترغیب می کند را نیز برملا کرده باشد.

داستان با مأموریت جدید وایسلر آغاز می شود: او باید نمایشنامه نویسی را زیر نظر بگیرد که گرچه عضو وفادار حزب و معتقد به ایدئولوژی کمونیسم است، باید بهانه ای برای دستگیری اش پیدا شود. چرا؟ زیرا وزیر فرهنگ، به دنبال تصاحب نامزد او، که یک بازیگر معروف تئاتر است، بوده و با این حربه می خواهد از شر نویسنده خلاص شود (سوء استفاده از قدرت که از وجه مشترک مقامات در همه سیستم های دیکتاتوری و توتالیتار است). موسیقی فیلم، با تکرار موتیف های دلشوره آور فضای حاکم بر زندگی روشنفکران در حکومت پلیسی را آشکار می کند و به خوبی می تواند پیوندی بین دنیای درونی نظارت شونده و ناظر و نگرانی ها و تنش های حاکم بر زندگی شان برقرار سازد.

وایسلر، با نصب دستگاه شنود در خانه نویسنده و زیر نظر گرفتنش از واحدی در طبقه بالای آپارتمان او، به تدریج وارد جزئیات زندگی او می شود. آپارتمان که او، به همراه همکارش به شکل شیفی در آن مشغول جاسوسی از نویسنده اند تاریک، دخمه مانند، فرسوده و خالی از حس زندگی است؛ نمادی از کشور تحت تسلط سیستمی تمامیت خواه، و نیز از ذهن و روان

این فیلم در همان دو سکانس آغازین (سکانس بازجویی و کلاس درس وایسلر)، نشان می دهد که با چه سیستم سیاسی و چه شخصیتی روبرو هستیم. شخصیت اصلی فیلم، سروان گئرد وایسلر (با بازی هنرمندانه اولریش موئه) مأمور اطلاعاتی و بازجوی اشتازی و معلم مدرسه سازمان اطلاعات کشور است. شخصیتی با بیش از پنجاه سال سن، با چهره ای که گویی غباری از سردی و بیتفاوتی رویش نشسته، و بسیار متبحر در کارش. در ابتدای فیلم می بینیم که او چگونه از یک مظنون بازجویی می کند و طی مدتی، و پس از مقاومت اولیه مظنون، با تهدید اینکه اگر حرف نزنند همسرش را دستگیر می کنند و بچه هایش را به پرورشگاه می فرستند، وادارش می کند حرف بزند و درباره همسایه اش اطلاعات بدهد. وایسلر سپس مغرورانه، نوار بازجویی را برای شاگردانش پخش کرده و روش های بازجویی و نکات ریز آن را برای آنها تشریح می کند، نظیر اینکه بی خواب نگه داشتن مظنون چه مزایایی در به حرف آوردن او دارد و اینکه او اگر بیگناه باشد طی بازجویی عصبانی می شود و اینکه پارچه ای زیر صندلی مظنون گذاشته می شود که در پایان جلسات بازجویی، در یک بطری در بسته نگهداری شده تا در صورت نیاز در آینده، بوی بدن فرد را داشته باشند تا سگهای پلیس راحت بتوانند پیدایش کنند. همین دو سکانس نخست، نشان می دهند که ما با چه شخصیتی روبرو هستیم، و با چه کشور و چه سیستمی. سیستمی که آزادی، عدالت، کرامت و احترام انسان در آن معنایی ندارد و سیستم چنان وحشتی بین مردم ایجاد کرده که افراد، به اراده سیستم و برای نجات جان و خانواده خود، قابلیت تبدیل شدن به خبرچین و دشمن یکدیگر را دارند و زندگی خصوصی مردم تا آنجا خصوصی است که کوچکترین منافاتی با ارزشهای تعریف و تبیین شده توسط سیستم نداشته باشد.

نویسنده باقی نمی‌ماند اما زن، هنگامی که مکان دقیق ماشین تحریر را به ماموران نشان می‌دهد، بلافاصله و پیش از اینکه بفهمد ماشین تحریری آنجا نیست، از آپارتمان پایین می‌رود و خود را جلوی یک کامیون می‌اندازد. ماموریت وایسلر، در واقع یک زنگ بیدارباش است و چشمان او را بر روی وقایعی که پیشتر از دیدنش قاصر بود می‌گشاید. در فیلم، بر این نکته بسیار مهم تاکید می‌شود که انسانها، حتی در یک سیستم بسته توتالیتار، از نظر فکری آزادند و می‌توانند براساس آنچه درست می‌پندارند، تصمیم بگیرند و بر همان اساس عمل کنند؛ عملی که البته، می‌تواند هزینه‌هایی برای آنها در پی داشته باشد. عنصر ارتباطی فیلم یک ماشین تایپ است، ماشین تایپی که مهم ترین گزارش را علیه حکومت چاپ می‌کند، دستگاه امنیتی را با چالش مواجه کرده و توانایی ردیابی نویسنده گزارش را به صفر می‌رساند، مامور وایسلر از جزئیات خبر دارد ولی آگاهانه از آن چشم پوشی می‌کند، و در نهایت معشوقه سوژه از وحشتی که بخاطر لو دادن مکان ماشین تایپ تجربه می‌کند، ناخواسته کشته می‌شود، و پرونده با رشادت وایسلر در جابجایی ماشین تایپ و یافت نشدن آن به دست دستگاه امنیتی برای همیشه بسته می‌شود، و مامور وایسلر تاوان چشم پوشی از آن ماشین تایپ را با مشقت تمام پرداخت می‌کند.

سکانس پایانی فیلم، مانند خودش، شاهکار است: آلمان شرقی آزاد شده و نویسنده، از طریق بررسی پرونده‌های امنیتی سابق خودش و ماموری که مسئول پرونده بوده، وایسلر را می‌شناسد و متوجه اقدامات ارزشمند او در جهت دفاع از نویسنده می‌شود و برای تشکر، آخرین کتابش را که یک رمان است و «سوناتی برای یک انسان خوب» نام دارد، به او (که با نام سازمانی‌اش خطاب می‌شود) تقدیم می‌کند «تقدیم به

دربند وایسلر و دیگر ماموران چنین سیستمی. وایسلر به تدریج وارد جریان زندگی نویسنده و معشوقه‌اش می‌شود و بیش از هر چیز تحت تاثیر عشقی که میان او و زن است قرار می‌گیرد (چیزی که خود از آن محروم است). نویسنده خود از حامیان ایدئولوژی حاکم است، اما هنگامی که دوست و به نوعی استادش، که یک نویسنده مسن ممنوع‌الکار است، خودکشی می‌کند، به تدریج نظرش نسبت به سیستم حاکم که هنرمندان دگراندیش را ممنوع‌الکار یا زندانی می‌کند عوض می‌شود و به همراه چند دوست (روزنامه‌نگار و نویسنده)، شروع می‌کند به نوشتن مقاله‌ای درباره میزان بالای خودکشی در آلمان شرقی، برای چاپ در مجله اشپیگل که در آلمان غربی منتشر می‌شود. وایسلر که در طول این مدت متوجه فساد وزیر فرهنگ (به عنوان نمونه‌ای از فساد کل سیستم) شده و مطالبی در نقد سیستم از نویسنده و دوستان او شنیده و البته، به دلیل اینکه ناخواسته تحت تاثیر عشق و رابطه‌ای که بین نویسنده و زن وجود دارد قرار گرفته (رابطه‌ای که وزیر شهوت‌ران، با تحت فشار قرار دادن زن و مجبور کردنش به رابطه، سعی در متلاشی کردنش دارد)، نسبت به کارش مردد می‌شود و سرانجام، گزارشی را که درباره مقاله مربوط به خودکشی آماده کرده بود به مافوقش تحویل نمی‌دهد.

وایسلر گزارش نوشتن و رد کردن مقاله از مرز را نمی‌دهد و مقاله در اشپیگل چاپ می‌شود. وزیر که می‌بیند زن دیگر حاضر نیست به نویسنده خیانت کند، او را دستگیر می‌کند و زن، پس از دیدن وایسلر (که از سوی مافوقش برای بازجویی زن فرستاده شده) و فهمیدن شغل اصلی او، مکان ماشین تحریری را که مقاله با آن نوشته شده و زیر موزاییک‌های کف خانه مخفی‌اش کرده‌اند لو می‌دهد، اما وایسلر، پیش از ورود ماموران، ماشین تحریر را برداشته و دلیلی برای دستگیری

مامور معذور به یک مامور مسئول و باوجدان تبدیل می‌شود. در سراسر فیلم، پلیس مخفی از هرگونه ابزار قانونی یا غیرقانونی برای سرکوب، تفتیش، توقیف، فشار و شکنجه روانی و بازداشت آن زوج هنری استفاده می‌کند تا به منافع حزب خدمت کند. با توجه به اینکه در چنین رژیم، هدف وسیله را توجیه می‌کند، ماموران اصول حقوق کیفری و دادرسی کیفری را همواره نقض می‌کنند که تعرض به حریم خصوصی و منزل شخصی، نصب دستگاه شنود در منزل، بازداشت غیرقانونی، شکنجه روانی و مجازات ناعادلانه و غیرقضایی از آن جمله‌اند. آنچه کارگردان در این فیلم بیان می‌کند، حکومت ارباب با استفاده از قانون و زور، ثروت و قدرت برای حفظ منافع حاکمان است که رسالت نظام کیفری توتالیتار هم چیزی جز این نیست.

#### سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.  
از آقای دکتر عبدالله علیزاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.  
از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.  
نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

HGW XX/7، برای سپاسگزاری». وایسلر آگهی کتاب را روی شیشه کتابفروشی می‌بیند و آن را می‌گیرد. پایان‌بندی خوش هالیوودی در کار نیست، اما فیلم با احساسی از ایمان به انسانیت پایان می‌گیرد و حتی می‌توان گفت پیروز می‌شود. سرانجام غل و زنجیرها می‌شکنند.

#### نتیجه گیری

حقوق کیفری در رژیم توتالیتار، ابزاری در جهت قلع و قمع مردم و سوءاستفاده از قدرت برای تامین منافع طبقه حاکم است. در مدل حقوق کیفری توتالیتار که کرامت انسانی و حقوق بنیادین بشر زیر پا گذاشته می‌شود و کرامت را فقط دولت می‌تواند به برخی افراد اعطاء کند، از قانون کیفری و مجازات‌های ناعادلانه به عنوان ابزار سرکوب و انسانیت زدایی استفاده می‌گردد و در فرآیند دادرسی کیفری هیچ حقوقی برای متهم در نظر گرفته نمی‌شود. همچنین برخی اصول بنیادین حقوق کیفری و آیین دادرسی کیفری از جمله حق حریم خصوصی و اصل منع شکنجه و حق دفاع متهم نیز نقض می‌شود. در چنین رژیمی هدف مجازات صرفاً آزار، سرکوب و بازتولید قدرت است و حاکمان به واسطه قدرتی که دارند، هیچگاه پاسخگوی جنایات خود نیستند. در مدل توتالیتار، هدف وسیله را توجیه می‌کند و کرامت انسانی و حقوق و آزادی‌های فردی به بهانه حفظ امنیت رژیم و نظم موجود، نقض می‌گردد. در فیلم «زندگی دیگران» به عنوان یک فیلم شاهکار هنری که در رژیم توتالیتار آلمان شرقی روایت می‌شود، زندگی یک زوج هنری توسط پلیس مخفی سیستم (اشتازی) تحت کنترل قرار می‌گیرد اما مامور شنود کننده به تدریج وجدان‌اش بیدار شده و مخفیانه به آنها کمک می‌کند که نهایتاً منجر به تنزل شغل او می‌گردد. او در واقع از یک

## منابع

- آذری، غلامرضا. (۱۳۷۷) جایگاه روش تحلیل محتوایی در سینما، مجله فارابی، شماره ۲۸.
- آرنت، هانا (۱۳۸۹)، **توتالیتاریسم**، برگردان محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران: نشر ثالث.
- آقای جنت مکان، حسین (۱۴۰۲) **حقوق کیفری عمومی (فلسفه حقوق کیفری)**، جلد پنجم، چاپ اول، انتشارات جنگل.
- ابوالحسنی، سیدرحیم (۱۳۸۶) **تحدید رفتار دولت در فرهنگ سیاسی اسلام**، چاپ اول، نشر میزان.
- اسکینر، استیفن (۱۳۹۹) **فاشیسم و حقوق کیفری: تاریخ، مبانی نظری و استمرار**، ترجمه سیدباسم موالی زاده، چاپ اول، شهر دانش.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۹) **فاشیسم و حقوق کیفری: تاریخ، مبانی نظری و استمرار (دیباچه)**، چاپ اول، شهر دانش.
- امیدی، جلیل (۱۳۸۷) **تعریف و مبانی علنی بودن دادرسی کیفری**، فصلنامه مدرس علوم انسانی-پژوهش های حقوق تطبیقی، شماره ۵۸.
- ایان راس، جفری (۱۳۸۸)، **تحولات جرم سیاسی**، ترجمه حسین غلامی، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
- توحیدی، طاهر؛ آشوری، محمد. (۱۴۰۰). مکانیسم قدرت و تأثیر آن بر مجازات تابعان. پژوهشهای حقوق جزا و جرم شناسی، ۹(۱۸)، ۱۳۹-۱۶۵.
- بازارگاد، بهاءالدین (۱۳۴۳). **مکتب های سیاسی و فرهنگ مختصر عقاید و مرام های سیاسی**، چاپ سوم، انتشارات اقبال.
- حبیب زاده، توکل؛ فرج پور اصل مرنندی، علی اصغر. (۱۳۹۵). کرامت انسانی و ابتدای حقوق بشری و شهروندی مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر آن. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، ۴۶(۱)، ۱۱۵-۱۳۷.
- خوشبخت، حسین، دارابی، شهرداد، و میرخلیلی، سیدمحمود. (۱۳۹۹). امنیت در مدل اقتدارگرایی فراگیر سیاست جنایی. مطالعات بین المللی پلیس، ۱۱(۴۳)، ۹۱-۱۱۶.
- جعفری، مجتبی (۱۳۹۲) **جامعه شناسی حقوق کیفری، رویکرد انتقادی به حقوق کیفری**، چاپ اول، نشر میزان.
- رحیمی نژاد، اسمعیل (۱۳۹۰) **نگرش اسلامی به کرامت انسانی**، معرفت حقوقی، ۱(۲)، ص ۱۱۳-۱۲۳.
- رحیمی نژاد، اسمعیل، و صادقی، سالار. (۱۳۹۶). حقوق کیفری در سنجه جرم شناسی پست مدرن. پژوهشنامه حقوق کیفری، ۸(۱)، ۵۹-۸۳.
- سلطانی مفرد، حسن، خالقی، علی، و ساقیان، محمد مهدی. (۱۴۰۰). **دادرسی کیفری در مدل سیاست جنایی شکلی اقتدارگرایی فراگیر با تأکید بر حقوق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی**. ماهنامه جامعه شناسی سیاسی ایران، دوره ۴ شماره ۲، ص ۴۲۰-۴۰۳.
- سهرابلو، پدram (۱۳۸۶) **تبیین نسبت آزادی مطبوعات و مفاسد اقتصادی؛ پیشگیری و مقابله**، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ۲(۴)، ۱۱۹-۱۲۹.
- سیدباقری، سیدکاظم؛ نامدار، حسن و ملاشفیعی، بتول (۱۳۹۲)، **آسیب شناسی قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم**، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، ۱۶(۶۲)، ۳۴-۷.
- صادقی، سالار (۱۴۰۰) **واکاوی مبانی مسئولیت کیفری دولت در پرتو اسناد بین المللی**، چاپ اول، انتشارات مجد.
- طاهری، سمانه (۱۳۹۲) **سیاست کیفری سختگیرانه**، چاپ اول، نشر میزان.
- طاهری، محمدعلی (۱۳۸۵) **خسونت ساختاری و فرایند عدالت کیفری: رهیافتی جرم شناسانه و تطبیقی به آموزه نفی خسونت**، چاپ اول، انتشارات محراب قلم.
- طلوعی، محمود (۱۳۹۰) **فرهنگ جامع سیاسی**، انتشارات علم، چاپ چهارم.
- غلامی، حسین (۱۳۹۵). **کیفرشناسی**، کلیات و مبانی پاسخ شناسی جرم، چاپ اول، نشر میزان.
- غلامی، نبی الله و عباسی، محمود (۱۳۹۶)، **درآمدی بر مفهوم جرم دولتی از منظر اصول اخلاق زیستی**، مجله اخلاق زیستی، ۷(۲۴)، ۹۷-۸۳.
- کلیم، ایوان (۱۳۸۷). **آغاز و پایان توتالیتاریسم**، ترجمه خشایار دهیمی، مجله شهروند، ۴۹.
- گلدوزیان، حسین (۱۳۹۸). **تقدس زدایی از قانون به مثابه معرف جرم در پرتو انگاره های پست مدرنیسم**، مندرج در: **دایره المعارف علوم جنایی** (مجموعه مقاله های تازه های علوم جنایی)، کتاب چهارم، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، نشر میزان.
- لیوینگستون، ای مایکل (۱۳۹۹). **حقوق کیفری، حقوق نژادی، حقوق فاشیستی: آیا دوران فاشیستی به راستی در نظام حقوقی ایتالیا یک استثنا است؟**، مندرج در:



- فاشیسم و حقوق کیفری، تاریخ، مبانی نظری و استمرار، ترجمه سیدباسم موالی زاده، چاپ اول، شهر دانش.
- قماش، سعید (۱۳۹۱) کرامت انسانی مانع گسترش جرم انگاری، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱(۱)، ص ۱۵۸-۱۳۷.
- محمد کوره پز، حسین، نادری، حمید. (۱۴۰۱). تأملی بر بنیان‌های معرفت‌شناختی توجیه کیفرگرایی حکومتی بر پایهٔ بر ساخت دشمن از مجرم. پژوهشنامه حقوق کیفری، ۱۳(۲۵)، ۱۸۸-۲۵۵.
- ملک محمودی، موسی (۱۳۸۴). توتالیترانیسم، اتوپیا و انسان کرگدنی، مجله نامه، شماره ۴۱.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۱) نقدی بر قرائت رسمی از دین (بحران ها، چالش ها، راه حل ها)، انتشارات طرح نو.
- مهدوی پور، اعظم و شهرانی کرانی، نجمه. (۱۳۹۶). تحدید تضمین‌های دادرسی عادلانه در پرتو جرم‌شناسی امنیت‌گرا. مجله حقوقی دادگستری، ۸۱(۹۷)، ۱۱۲-۷۹.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۰). تقریرات درس جرم شناسی (از جرم شناسی انتقادی تا جرم شناسی امنیتی)، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱، تهیه و تنظیم سکینه خانعلی پور واجارگاه و مهدی قربانی.
- نیچه، فردریش (۱۳۹۳). تبارشناسی اخلاق، ترجمه داریوش آشوری، چاپ دوازدهم، نشر آگه.
- ورکشی، حمیدرضا (۱۳۹۲)، آسیب‌های اخلاقی قدرت سیاسی در نهج البلاغه، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، ۱(۳)، ۱۴-۱.
- یون وو، مین (۱۳۹۰) در آمدی بر سیاست جنایی توتالیتار: جرم و مجازات در کره شمالی (با تأکید بر نقش پلیس)، ترجمه حسین غلامی، مطالعات پیشگیری از جرم، ۱۹(۶)، ۲۱۸-۱۹۱.
- Hamilton, Melisa (2015). **Back to the future: The Influence of Criminal History on Risk Assessment**, 20 Berkley Journal of Criminal Law, University of Houston law center, No 2015.
- Klinkhammer, Lutz (2010). **Was there a fascist revolution? The function of penal law in fascist Italy and in Nazi Germany**, Journal of Modern Italian Studies Volume 15, 2010 - Issue 3: Reflections on Italian Nationalism and Fascism: Essays for Alexander De Grand, Pages 390-409.
- Gaus, Gerald F. (1996), **Justificatory Liberalism: An Essay on Epistemology and Political Theory**, Oxford University Press.
- Tonkov, Evgenii (2018) **Totalitarian Approach to the Law Interpretation For Religious Minorities**, Laicidad y libertades, NO 18